



یقین

یقین، عبارت است از اعتقاد ثابت و قطعی انسان به امری که مطابق با واقع بوده و با هیچ شبهه‌ای، هر قدر هم قوی، قابل زوال نباشد. [۱] یقین در دین به منزله سرمایه است و ایمان متوقف بر آن می‌باشد. سایر علوم شاخ و برگ آن است و رستگاری در آخرت بدون یقین حاصل نمی‌شود.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای یقین
- ۱.۱ - نظر علامه طباطبایی
- ۲ - یقین در قرآن
- ۳ - یقین در روایات
- ۴ - فضیلت
- ۵ - نشانه‌های یقین
- ۵.۱ - ذکر یک حکایت
- ۶ - آثار
- ۶.۱ - آرامش روحی
- ۶.۲ - صبر
- ۶.۳ - اخلاص
- ۶.۴ - زهد
- ۶.۵ - توکل
- ۶.۶ - رضا و تسلیم
- ۶.۷ - آسان شدن انفاق
- ۷ - پیامدها
- ۸ - آثار عدم یقین
- ۹ - فرق علم و یقین
- ۱۰ - حقیقت و حد یقین
- ۱۱ - متعلق یقین
- ۱۲ - نسبت یقین با عبادت
- ۱۳ - مراتب
- ۱۴ - نشانه صحت یقین
- ۱۵ - نشانه‌های ضعف یقین
- ۱۶ - علائم اهل یقین
- ۱۷ - فهرست منابع
- ۱۸ - پانویس
- ۱۹ - منبع

معنای یقین

یقین در لغت علم [۲] است که نقطه مقابل "شک" می‌باشد و طبق آنچه از اخبار و روایات استفاده می‌شود به مرحله عالی ایمان "یقین" گفته می‌شود [۳] و در اصطلاح، یقین اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به هیچ وجه امکان زوال و احتمال خلاف در او راه ندارد. [۴] به طوری که انسان همه چیز را از مستبب‌الاسباب بداند و به اسباب توجه نکند بلکه واسطه‌ها را مسخر حق و فاقد هر حکم و قدرت بداند و کسی که بر این اعتقاد باشد دارای یقین است. [۵]

← نظر علامه طباطبایی

«یقین به معنی قوت ادراک ذهنی است، به طوری که قابل زوال و ضعف نباشد» [۶]
مورد و متعلق یقین یا مربوط است به چیزی که از لوازم و اجزاء ایمان است مانند اعتقاد به وجود خداوند تبارک و تعالی و بعثت انبیا و عالم آخرت، و یا مربوط به اموری است که دخالتی در ایمان ندارد و آنچه در کمال انسان و رسیدن او به سعادت نقش دارد، قسم اول است و آن یقین داشتن به این است که تمام امور هستی به دست خداست و او مستبب‌الاسباب می‌باشد؛ هیچ‌گونه توجهی به غیر او نداشته بلکه همه اسباب و وسائط را مسخر فرمان و حکم خدا بداند. بداند که خدا ضامن روزی اوست و هر چه را او مقدر کرده می‌رسد، و در نتیجه طمعی به دیگران نداشته باشد. بداند که نتیجه تمامی اعمال خوب و بد خود را می‌بیند و خدای شاهد و ناظر بر اعمال، خود حاکم روز قیامت است. و حتی از خاطرات قلبی انسان نیز آگاه است. این حقیقت یقین است.

کسی که دارای چنین یقینی باشد به لوازم آن نیز ملتزم می‌شود، زیرا تفاوت میان ایمان و یقین به همین است که چه بسا انسان ایمان به چیزی دارد ولی بعضی از لوازم آن را فراموش می‌کند و در نتیجه، عمل منافی با ایمانش انجام می‌دهد، به خلاف یقین که دیگر با فراموشی نمی‌سازد، زیرا اگر کسی عالم و

مؤمن به **روز حساب** باشد و همواره به یاد آن روزی باشد، که به حساب کوچک و بزرگ اعمالش می‌رسند، مرتکب گناهان نگردیده بلکه نزدیک فرق‌گاه‌های خدا هم نمی‌شود. [۷]

یقین در قرآن

در **آیات قرآن**، یقین در چند معنی استعمال گردیده است:

- ۱- به معنی علم و آگاهی کامل. ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً یعنی و ما قتلوه من غیر شک [۸]
- ۲- به معنی **مرگ** . وَ اعْتَدُوا رِجْكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ یعنی حَتَّى يَأْتِيَكَ الموت [۹]
- ۳- به معنی آشکار و روشن. كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ. یعنی اگر حادثه بزرگ عالم آخرت برای شما روشن و آشکار می‌شد [۱۰][۱۱]

یقین در روایات

از این رو برخی روایاتی که در بیان معنی و تفسیر یقین آمده، آن را به لوازم و آثارش تعریف کرده‌اند.

از **رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** نقل شده که فرمود:

«از **جبرئیل** پرسیدم تفسیر یقین چیست؟ گفت: مؤمن به گونه‌ای برای خدا عمل کند که گویا او را می‌بیند، و اگر او خدا را نمی‌بیند، خدا او را می‌بیند. و یقیناً بداند که آنچه به او رسیده ممکن نبود از او بگذرد و آنچه از او گذشته ممکن نبود به او برسد.» [۱۲][۱۳]

از **امام رضا (علیه‌السلام)** سؤال شد: یقین چیست؟ فرمود:

«**توکل بر خدا** و تسلیم او شدن و راضی به قضای الهی بودن و همه امور را به خدا واگذاردن.» [۱۴]

فضیلت

در زمینه فضیلت و ارزش یقین به عنوان یکی از کمالات انسان مؤمن و نیز ترغیب به کسب و تقویت آن، روایات بسیاری آمده است که برخی را یادآور می‌شویم: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

«خَيْرٌ مَا أُلِّيَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ؛ [۱۵] بهترین چیزی که در قلب افکنده شده، یقین است.» و نیز فرمود:

«کَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى؛ [۱۶] برای بی‌نیازی همین بس که صاحب یقین باشی.»

یقین افضل کمالات، اشرف فضایل و اهم اخلاق است و در کلام **معصومین (علیهم‌السلام)** و سخنان بزرگان آمده است که:

۱- هیچ نوری همچون نور یقین نیست. [۱۷]

۲- یقین از ایمان و اسلام با فضیلت‌تر است. [۱۸]

۳- عمل کم و همیشگی با یقین بهتر از اعمال زیاد بدون یقین است. [۱۹]

۴- چیزی گرامی‌تر و عزیزتر از یقین نیست. [۲۰]

۵- بهترین چیزی که به قلب داده شده، یقین است. [۲۱]

۶- خیری که همواره در قلب جای دارد، یقین است. [۲۲]

۷- یقین ثروتی است که از همه چیز کفایت می‌کند. [۲۳]

۸- اهل یقین مورد غیبه دیگران می‌باشد. [۲۴]

۹- کمتر از یقین چیزی بین مردم تقسیم نشده است. [۲۵]

۱۰- با ارزش‌ترین چیزی که در دل انسان راه می‌یابد، یقین است. [۲۶]

۱۱- رأس دین، درستی یقین است. [۲۷]

نشانه‌های یقین

یکی از راه‌های پی بردن به وجود چیزی دقت و بررسی در علائم و نشانه‌های آن است. از این رو اگر کسی بخواهد وجود یقین و یا درجه و میزان آن را در قلب خود بیابد، باید ببیند آیا آثار و نشانه‌های آن را دارد یا نه؟

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «علامت کسی که صاحب یقین باشد، شش چیز است:

۱. از روی حقیقت به خدا یقین کند پس به او ایمان آورد.

۲. یقین آورد که مرگ **حق** است و از آن بترسد.

۳. یقین کند که **قیامت** حق است و از رسوایی بترسد.

۴. یقین کند که **بهشت** حق است و خود را **محاسبه** کند و شیفته آن باشد.

۵. یقین کند که **دوزخ** حق است و کوشش خود را برای نجات از آن ظاهر گرداند.

۶. یقین دارد حساب حق است و خود را محاسبه کند.» [۲۸]

← ذکر یک حکایت

«روزی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **نماز صبح** را با مردم گذارد سپس در مسجد نگاهش به جوانی افتاد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد، رنگش زرد بود و تنش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او فرمود: حالت چگونه است؟ عرض کرد من صبح کردم در حالی که دارای یقین هستم، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: همانا هر یقین را حقیقتی است حقیقت یقین تو چیست؟

جوان گفت: یا رسول الله همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و **تشنگی** روزهای گرم را به من چشانیده و به دنیا و آنچه در آن است بی‌ رغبت گشته‌ام، تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به حساب مردم برپا شده و مردم برای حساب محشور شده‌اند و من هم در میان آنها هستم و گویا اهل بهشت را می‌نگرم که در نعمتند، و بر کرسی‌ها تکیه زده یکدیگر را معرفی می‌کنند و گویا اهل دوزخ را می‌بینم که در آنجا معذبند و فریادرس می‌طلبند و گویا الآن صدای زبانه‌های آتش دوزخ را می‌شنوم.

آنگاه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

«این جوان بندهای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته»

و به او فرمود:

«بر این حال که داری ثابت باش.»

جوان گفت: «یا رسول الله از خدا بخواه **شهادت** در رکابت را روزیم کند.»

رسول خدا برای او دعا فرمود. مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شرکت کرد و بعد از ۹ نفر **شهید** گشت و او دهمین شهید بود. [۲۹]

آثار

یقین، برترین درجه کمال ایمان و بالاترین فضائل انسانی است. کسی که به قلّه بلند یقین رسیده باشد؛ دستیابی او به سایر کمالات و فضایل اخلاقی آسان می‌گردد؛ بلکه باید گفت آن کسی که دارای یقین است، تمامی صفات و اخلاق حسنه را همراه دارد و کسب کرده است. اینک به برخی از آن آثار اشاره می‌کنیم:

← آرامش روحی

کسی که صاحب یقین باشد دارای یک نوع آرامش روحی و اطمینان قلب بوده و حوادث، سختی‌ها و مشکلات او را مضطرب و نگران نمی‌سازد؛ بلکه همه مصیبت‌ها و ناگواری‌ها در نظرش آسان گردیده و کوچک می‌شود.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعْدِلِهِ وَقَسَطِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ؛ [۲۰] خداوند به عدل و داد خود نشاط و آسایش را در یقین و رضا قرار داده است و غم و اندوه را در شک و ناخوشنودی.»

← صبر

دومین نتیجه پرثمر یقین، صبر و استقامت در برابر مشکلات زندگی است. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ؛ [۲۱] صبر، ثمره یقین است.»

و نیز فرموده است:

«اگر نه این بود که (برخی از ما مسلمانان) دچار ضعف یقین هستیم، این‌گونه نبودیم که زبان به شکایت بگشاییم در برابر سختی کمی که امیدواریم در آینده نزدیک برطرف شود و در آینده دور (قیامت) ثواب بزرگ آن نصیب مان گردد.» [۲۲]

← اخلاص

کسی که صاحب یقین باشد اعمال و نیات او خالص است و جز رضای خدا کسی و چیزی را در نظر ندارد.

علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«غَايَةُ الْيَقِينِ الْاِخْلَاصُ؛ [۲۳] نهایت درجه یقین، اخلاص است.»

← زهد

از دیگر آثار و ثمرات یقین زهد است؛ زیرا کسی که یقین به فنا و زوال دنیا دارد، هیچ‌گاه به آن دل نمی‌بندد.

امام علی (علیه‌السلام) فرمود:

«الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ؛ [۲۴] زهد ثمره یقین است.»

← توکل

کسی که یقین دارد در عالم هستی مؤثری جز خدا نیست، در تمام امورش فقط به خدا توکل نموده و اعتمادش تنها به قدرت لایزال الهی می‌باشد که یکی دیگر از آثار یقین است.

علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «التَّوَكُّلُ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ؛ [۲۵] توکل نشانه قوت یقین است.»

← رضا و تسلیم

از جمله ثمرات ارزشمند دیگری که یقین در پی دارد، رضا و تسلیم است زیرا فرد صاحب یقین تمامی امور را از سوی خداوند می‌داند و معتقد است که هیچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر به اذن و اراده حق تعالی از این رو در برابر آنچه از سوی خداوند برای او مقدر شده باشد راضی بوده و در برابر قضای الهی تسلیم است.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«الرِّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ؛ [۲۶] رضا ثمره یقین است.»

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«الرِّضَا يَمْكُرُهُ الْقَضَاءُ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ؛ [۲۷] راضی بودن به قضای مکره، نشانه برترین درجات یقین می‌باشد.»

← آسان شدن انفاق

کسی که صاحب یقین باشد، انفاق کردن اموال، در راه خدا، برایش آسان است، زیرا او یقین دارد که هر چه را انفاق کند عوض آن را می‌گیرد، چرا که این وعده خداوند است و یقین دارد که حق تعالی صادق‌ترین افراد در گفتار و وعده‌هایش می‌باشد.

پس در هنگام بخشش، دستش باز است و با جود و سخاوت بیشتری انفاق می‌کند.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ وَ مَنْ آيَقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ؛ [۲۸] با دادن صدقه روزی را طلب کنید، چون کسی که به گرفتن عوض یقین دارد در بخشیدن سخاوتمند است.»

پیامدها

یقین نصیبی است که هر کس به آن مزین شد، مجرم خلوتخانه انس می‌گردد که به سبب آن می‌توان به اصلاح و تهذیب نفس، [۲۹] آرامش و سکونت، [۳۰] درک آیات الهی، «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ» و فی خَلْقِكُمْ وَ مَا بَيَّنَّ مِنْ دَائِبَةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ [۳۱] [۳۲] بی‌شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های (فراوانی) برای مؤمنان وجود دارد و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.

صبر و شکیبایی، [۳۳] امیدواری، [۳۴] کسب بسیاری از امور علمی و عملی، [۳۵] برطرف کردن غم و اندوه‌ها [۳۶] و به برترین درجه مقصود [۳۷] و به جایگاه

بلندی که موجب شگفتی می‌شود [۳۸] که منجر به هدایت [۳۹] می‌شود، رسید.

ملاک ایمان، [۴۰] نشانه پرهیزکاران، [۴۱] نشانه مؤمن، [۴۲] اخلاص در عمل و تقوی و پرهیز از گناه، [۴۳] رفع وسواس نفسانیه، [۴۴] بزرگترین بی‌نیازی، [۴۵] کوشش در زندگی، [۴۶] نیرومند شدن، [۴۷] کوتاه‌های آرزوها، [۴۸] دور کردن حوادث و مشکلات زندگی [۴۹] جلب نکردن رضایت مردم با عملی که موجب خشم خدا است [۴۰] ملامت نکردن مردم در تنگناها [۴۱] برتری عمل اندک و مداوم به واسطه یقین در نزد خداوند [۴۲] حرص نوزیدن به دنیا، [۴۳] فراموش کردن دنیا [۴۴]

[۴۴] و... همه از آثار یقین می‌باشد.

آثار عدم یقین

- ۱- پذیرفته نشدن دعا [۶۵]
- ۲- کم ارزش بودن عمل فراوان بدون یقین [۶۶]
- ۳- آنکه قلبش به یقین نرسیده است، عملش به فرمان او نیست. [۶۷]
- ۴- هیچ بی‌خردی همچون کمی یقین نیست [۶۸]
- ۵- خوابیدن همراه با یقین، برتر از نماز گزاردن با شک و تردید است. [۶۹]

فرق علم و یقین

همانگونه که ذکر شد یقین امر معلوم و آشکار و قوت ادراک ذهنی است که قابل زوال و ضعف نباشد [۷۰] و همچنین علمی است که بعد از استدلال، از طریق برهان حاصل می‌شود [۷۱] که موجب آرامش و سکون برای شخص خواهد شد، [۷۲] پس با علم تفاوت دارد؛ زیرا علم، درک حقیقت چیزی است به گونه‌ای که آن شیء شناخته شود. [۷۳] پس هر علمی یقین نیست ولی هر یقینی علم است و به علم خدا یقین گفته نمی‌شود؛ زیرا علم خدا از تحقیق و استدلال حاصل نمی‌شود؛ [۷۴] زیرا تمام اشیاء در آشکار بودن نزد وی یکسان است [۷۵] و نیز علم، به فراموشی تبدیل می‌شود ولی یقین، با توجه دائمی همراه است. [۷۶]

حقیقت و حد یقین

اولین مرحله ایمان، معرفت و سپس یقین [۷۷] و بالاترین درجه یقین، خشنود بودن به **قضای الهی** -که ناخوشایند است- می‌باشد. [۷۸] در کلام معصومین (علیهم‌السلام) حقیقت یقین را **توکل بر خدا** و تسلیم در برابر امر خدا و رضا به مقدرات خدا و واگذاری کارها به خدا دانست. [۷۹]

برای دانستن حد و نهایت یقین می‌توان به کلام امام صادق (ع) اشاره داشت که فرمودند: حد یقین این است که فقط از خداوند بترسی. [۸۰]

متعلق یقین

آنچه یقین به آن تعلق می‌گیرد یا از اجزاء و لوازم ایمان است مانند وجود خداوند و **صفات کمالیه** او و مباحث متعلق به **نبوت** و **امامت** و احوال نشئه **آخرت** و یا اموری که در ایمان مدخلیتی ندارد. [۸۱]

در روایات، یقین بنابر نقلی بر چهار شعبه؛ تیزهوشی، رسیدن به حقایق، عبرت‌شناسی، **سنت** و روش پیشینیان [۸۲] و بنابر نقل دیگر بر چهار شاخه؛ شوق و **ترس** و **زهد** و انتظار تقسیم می‌شود. [۸۳]

نسبت یقین با عبادت

با توجه به آیه ۹۹، **سوره حجر**، عبادت، زمینه‌ساز یقین [۸۴] دوم است:

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» [۸۵] و پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد!

گویا که معنای آیه چنین است: اگر می‌خواهی به یقین و مراتب آن برسی و معلوم را به تفصیل به دست آوری به عبادت پروردگارت مشغول باش تا مراتب یقین که مطلوب تو است به دست آید [۸۶] که تداوم بر بندگی حق، سبب پیدا شدن یقین است [۸۷] و نیز احتمال است که مراد از آمدن یقین، رسیدن اجل مرگ است که با فرا رسیدنش غیب، میدل به **شهادت** و خبر میدل به عیان می‌شود. [۸۸]

امر دیگری که انسان را به مقام رفیع یقین می‌رساند، تسلیم محض خداوند بودن است؛ زیرا کسی به این مقام می‌رسد که در **قلب** او جز خواسته خدا چیزی نباشد. [۸۹]

مراتب

یقین جامع همه فضایل است و خود دارای مراتبی است:

- ۱- علم‌الیقین و آن این است که انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده دود ایمان به وجود آتش پیدا می‌کند.
- ۲- عین‌الیقین و آن در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می‌رسد و با "چشم" خود مثلاً آتش را مشاهده می‌کند.
- ۳- حق‌الیقین و آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف گردد و این بالاترین مرحله یقین است. [۹۰]

نشانه صحت یقین

در حدیث شریفی از امام صادق (علیه‌السلام) دو چیز علامت صحت و سلامت یقین شمرده شده :

یکی آنکه سخط و غضب حق را به رضای مردم نفروشد.

دیگر آنکه مردم را ملامت نکنند به آنچه خدا به آنها نداده. که این دو از ثمرات کمال یقین است، چنانچه مقابل آنها از ضعف یقین و علت و مرض ایمان است. [۹۱]

همچنین نرسیدن از مرگ نیز، نشانه دیگری بر صحت یقین برشمرده شده است. [۹۲]

نشانه‌های ضعف یقین

در روایتی دیگر از امام صادق (علیه‌السلام) نشانه ضعف یقین برای ما روشن می‌شود :

«کسی که یقین او ضعیف و سست باشد:

- ۱- در جریان زندگی خود پیوسته متوجه به وسائل و اسباب شده و تمسک و **توسل** به آنها پیدا می‌کند و این را نزد خود جایز و صحیح تصور نموده و بر خلاف **اخلاص** و **توحید** نمی‌داند.
- ۲- در امور زندگی خود بدون دقت و تحقیق حق، از رسوم و عادات مردم پیروی کرده و گفتار و اقوال دیگران را معتبر می‌شمارد.
- ۳- در امور مربوط به زندگی مادی دنیوی، کمال کوشش و سعی بلیغ نموده و در جمع دنیا و نگهداری و امساک آن اهتمام خواهد داشت. او اظهار می‌کند که مانع و معطی و دهنده و گیرنده‌ای به جز پروردگار متعال نیست و هر بنده‌ای نمی‌رسد مگر به آنچه **روزی** و قسمت و نصیب او باشد و به زبان می‌گوید که سعی و کوشش اثری در تغییر مقدرات و در زیادی قسمت ندارد ولی از لحاظ عمل و از باطن و قلب خود مخالف این اظهار و گفتار است. [۹۳]

برای اهل يقين نشانه‌هایی برشمردند:

- (۱) نشانه‌اش این است که از غير خدا قطع امید می‌کند و به حول و قوه خدا پناه می‌برد. [۹۴]
- (۲) و در پیروی از اوامر او استقامت می‌کند.
- (۳) و در ظاهر و باطن خدا را عبادت می‌نماید. [۹۵]
- (۴) صاحب کرامت است؛ زیرا هر قدر يقين انسان زیاد شود، قوه تصرف برای او در جميع کائنات حاصل می‌شود. [۹۶]
- (۵) به وجود پروردگار از روی حقیقت يقين داشته و بدو ایمان آورد.
- (۶) محقق بودن مرگ را باور داشته و از آن بترسد.
- (۷) مطمئن باشد که قیامت حق است.
- (۸) يقين داشته باشد که بهشت حق است.
- (۹) همچنین به دوزخ و عذاب يقين دارد.
- (۱۰) به حقیقت سؤال و جواب روز رستاخیز باور داشته آنگاه به حساب کردار خود برسد. [۹۷]


فهرست منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) طریحی، شیخ فخر الدین، مجمع البحرين، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- (۳) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، اول.
- (۴) طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، سید مجد رضا غیائی کرمانی، قم، مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی حضور، ۱۳۸۲ هـ.ش، سوم.
- (۵) فیض کاشانی، ملا محسن، المحجة البيضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
- (۶) داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، اول.
- (۷) طبرسی، فضل بن حسن، رجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش، دوم.
- (۸) راغب اصفهانی، حسین بن مجد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، خسروی حسینی سید غلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، دوم.
- (۹) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- (۱۰) انوار العرفان فی تفسیر القرآن.
- (۱۱) ترجمه جوامع الجامع.
- (۱۲) رحمتی شهرضا، مجد، گنجینه معارف، قم، صبح پیروزی، ۱۳۸۵ هـ.ش، دوم.
- (۱۳) دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب الی الصواب، ترجمه علی سلگی نهاوندی، قم، نشر ناصر، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- (۱۴) حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامی، اول، ۱۳۸۰ ش.
- (۱۵) علامه مجلسی، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، عزیز الله عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸ ش.
- (۱۶) حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیة یا ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- (۱۷) علامه مجلسی، بحار الانوار- ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، سید ابو الحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، اول.
- (۱۸) ملامهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶ هـ.ش، اول.
- (۱۹) انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، اسرار آل مجد علیهم السلام، قم، نشر الهادی، اول، ۱۴۱۶ ق.
- (۲۰) گنابادی، سلطان مجد، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، خانی رضا/ حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیامنور، ۱۳۷۲ ش، اول.
- (۲۱) قرائتی محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش، یازدهم.
- (۲۲) طباطبایی، مجدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سیدمجدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، پنجم.
- (۲۳) جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن کریم (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، مرکز نشر اسراء اول، ۱۳۷۷.
- (۲۴) موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ هـ.ش، سی و ششم.
- (۲۵) حسن مصطفوی، مصباح الشریعة، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسف ایران، اول، ۱۳۶۰ ش.
- (۲۶) نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، قم، زهیر، ۱۳۸۶ هـ.ش، اول.
- (۲۷) امام خمینی (ره)، جهاد اکبر.
- (۲۸) خوانساری، جمال الدین، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۵، ص ۴۶۶.
- (۲۹) الحیة یا ترجمه احمد آرام.
- (۳۰) شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم.
- (۳۱) سیدرضی، نهج البلاغة، مجد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش، اول.
- (۳۲) صابری بزدی، علی رضا/ انصاری محلاتی، مجد رضا، الحکم الزاهرة یا ترجمه انصاری، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ ش.
- (۳۳) حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، سید هدایت الله مسترحمی، تهران، مصطفوی، سوم، ۱۳۴۹ ش.
- (۳۴) خرمشاهی، بهاء الدین - انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران، منفرد، اول، ۱۳۷۶ ش ص ۶۹۷.


پانویس

۱. ↑ مجلسی، مجدباقر، مرآةالعقول، دارالکتب الاسلامیه، به نقل از محقق طوسی، ص ۲۵۴.
۲. ↑ طریحی، شیخ فخرالدین، ج ۶، ص ۳۲۱، مجمع البحرين، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۴ هـ.ق. [۹۴]
۳. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۴، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، اول. [۹۵]
۴. ↑ طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، ج ۱، ص ۷۷، سید مجد رضا غیائی کرمانی، قم، مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی حضور، ۱۳۸۲ هـ.ش، سوم. [۹۶]
۵. ↑ فیض کاشانی، ملا محسن، المحجة البيضاء، ص ۲۷۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۶. ↑ طباطبائی، مجدحسین، المیزان، ترجمه مصباح، ج ۴، ص ۴۰.
۷. ↑ طباطبائی، مجدحسین، ترجمه المیزان، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۷۳. [۹۷]
۸. ↑ نساء/سوره ۴، آیه ۱۵۷. [۹۸]
۹. ↑ حجر/سوره ۱۵، آیه ۹۹. [۹۹]
۱۰. ↑ نکانر/سوره ۱۰۲، آیه ۵. [۱۰۰]
۱۱. ↑ داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۶، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، اول.
۱۲. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، بیروت، ج ۶۷، ص ۱۷۳. [۱۰۱]
۱۳. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحار الانوار، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۱۶.
۱۴. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، بیروت، ج ۶۷، ص ۱۳۸. [۱۰۲]
۱۵. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، بیروت، ج ۶۷، ص ۱۷۳. [۱۰۳]
۱۶. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، بیروت، ج ۶۷، ص ۱۷۶. [۱۰۴]
۱۷. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیة، ج ۱، ص ۱۲۸، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ج ۷۵، ص ۲۳۸، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار. [۱۰۵]
۱۹. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۱۶.

۲۰. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۴۳.
۲۱. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۱۶.
۲۲. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و فر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۳۲.
۲۳. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.
۲۴. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۳۳.
۲۵. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۹.
۲۶. ↑ علامه مجلسی، مجدباقر، بحار الانوار- ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ج ۱، ص ۱۴۲، سید ابو الحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، اول.
۲۷. ↑ حرّانی، حسن، تحف العقول، ج ۱، ص ۸۶، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه، اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. ↑ حرّانی، حسن، تحف العقول، ص ۲۰.
۲۹. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳.
۳۰. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، اصول کافی، ج بیروت، ج ۲، ص ۵۱.
۳۱. ↑ خوانساری، مجد، شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۳۳.
۳۲. ↑ ابن ابی الحدید، فخرالدین، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۵۵.
۳۳. ↑ خوانساری، مجد، شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۲۶۹.
۳۴. ↑ خوانساری، مجد، شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۲۵.
۳۵. ↑ خوانساری، مجد، شرح غررالحکم، ص ۱۸۴.
۳۶. ↑ خوانساری، مجد، شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۹۰.
۳۷. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۲، اسلامیه.
۳۸. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، فیض، حکمت ۱۳۷-۱۳۸، ص ۳۳۸.
۳۹. ↑ امام خمینی، روح الله، جهاد اکبر، ص ۳۳.
۴۰. ↑ موسوی خمینی، روح الله، شرح جهل حدیث، ج ۱، ص ۵۵۷، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ هـ ش، سی و ششم.
۴۱. ↑ جائیه/سوره ۴۵، آیه ۳.
۴۲. ↑ جائیه/سوره ۴۵، آیه ۴.
۴۳. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۳۹.
۴۴. ↑ خوانساری، جمال الدین، ج ۵، ص ۴۶۶، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۵، ص ۴۶۶.
۴۵. ↑ جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن کریم (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ج ۱، ص ۲۵۳، قم، مرکز نشر اسراء اول، ۱۳۷۷.
۴۶. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۱۲۸.
۴۷. ↑ حرّانی، حسن بن شعیبه، تحف العقول، ج ۱، ص ۱۸۲، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه، اول، ۱۳۸۰ ش.
۴۸. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۳۵.
۴۹. ↑ خوانساری، جمال الدین، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۹۲.
۵۰. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۱۸۸.
۵۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۰۵، مجد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش، اول.
۵۲. ↑ علی رضا صابری یزدی و مجد رضا انصاری محلاتی، الحکم الزاهرة، ج ۱، ص ۴۵۸، ترجمه انصاری، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ ش.
۵۳. ↑ دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۷، ترجمه سید هدایت الله مسترحمی، تهران، مصطفوی، سوم، ۱۳۲۹ ش.
۵۴. ↑ دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۰۷، ترجمه سید هدایت الله مسترحمی، تهران، مصطفوی، سوم، ۱۳۲۹ ش.
۵۵. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۱۶۵.
۵۶. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵۷. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵۸. ↑ دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۰۲، ترجمه سید هدایت الله مسترحمی، تهران، مصطفوی، سوم، ۱۳۲۹ ش.
۵۹. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۳۷.
۶۰. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحار الانوار، (ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸)، ج ۱، ص ۱۴۲، ترجمه سید ابو الحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، اول.
۶۱. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحار الانوار، (ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸)، ج ۱، ص ۱۴۲، ترجمه سید ابو الحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، اول.
۶۲. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۱۶۵.
۶۳. ↑ علی رضا صابری یزدی و مجد رضا انصاری محلاتی، الحکم الزاهرة، ج ۱، ص ۶۸۶، ترجمه انصاری، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ ش.
۶۴. ↑ خوانساری، جمال الدین، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۴۲.
۶۵. ↑ بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، پیام پیامبر، ص ۶۹۷، تهران، مفرد، اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۹۷.
۶۶. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۴۹۳.
۶۷. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۱۶۹.
۶۸. ↑ حکیمی اخوان، آرام احمد، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۷۶.
۶۹. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۳۱، ترجمه مجد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش، اول.
۷۰. ↑ داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۵، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، اول.
۷۱. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۱، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش، دوم.
۷۲. ↑ رابع اصفهانی، حسین بن مجد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۵۴۸، خسروی حسینی سید غلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، دوم.
۷۳. ↑ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، ص ۲۶۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۷۴. ↑ داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۵، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، اول.
۷۵. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۱.
۷۶. ↑ رحمتی، مجد، گنجینه معارف، ج ۱، ص ۸۰۰، قم، صبح پیروزی، ۱۳۸۵ هـ ش، دوم.
۷۷. ↑ دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۳۳۲، ترجمه علی سلگی نهاوندی، قم، نشر ناصر، ۱۳۷۶ هـ ش.
۷۸. ↑ حرّانی، حسن بن شعیبه، ج ۱، ص ۲۵۸، تحف العقول، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه، اول، ۱۳۸۰ ش.
۷۹. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحار الانوار، (ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸)، ج ۱، ص ۶۱۵، سید ابو الحسن موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۱۵، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، اول.
۸۰. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحار الانوار، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۱۵.
۸۱. ↑ مولامهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، ج ۱، ص ۱۷۶، ترجمه سید جلال الدین محتوی، انتشارات حکمت، ۵۱۳۶۶ هـ ش، اول.
۸۲. ↑ حرّانی، حسن بن شعیبه، تحف العقول، ج ۱، ص ۱۶۵، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه، اول، ۱۳۸۰ ش.
۸۳. ↑ انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، اسرار آل مجد (علیهم السلام)، قم، نشر الهادی، اول، ۱۴۱۶ ق.
۸۴. ↑ رحمتی شهرضا، مجد، گنجینه معارف، ص ۷۹۴، قم، صبح پیروزی، ۱۳۸۵ هـ ش.
۸۵. ↑ حجر/سوره ۱۵، آیه ۹۹.
۸۶. ↑ گنابادی، سلطان مجد، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۸، ص ۸۲، رضا خانی حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیامنور، ۱۳۷۲ ش، اول.
۸۷. ↑ قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۶۳، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۲ ش، یازدهم.
۸۸. ↑ طباطبایی، مجدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۸، موسوی همدانی سید مجدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، پنجم.
۸۹. ↑ جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن کریم (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ج ۱۱، ص ۲۵۵، قم، مرکز نشر اسراء اول، ۱۳۷۷.
۹۰. ↑ مکرم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، اول.
۹۱. ↑ موسوی خمینی، روح الله، شرح جهل حدیث، ج ۱، ص ۵۶۰، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ هـ ش، سی و ششم.
۹۲. ↑ رحمتی شهرضا، مجد، گنجینه معارف، ج ۱، ص ۷۹۹، قم، صبح پیروزی، ۱۳۸۵ هـ ش، دوم.
۹۳. ↑ مصطفوی، حسن، مصباح الشریعة، ج ۱، ص ۳۹۴، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسف ایران، اول، ۱۳۶۰ ش.
۹۴. ↑ مجلسی، مجدباقر، ایمان و کفر، ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۳۶.
۹۵. ↑ مولامهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، ج ۱، ص ۱۷۸، ترجمه سید جلال الدین محتوی، انتشارات حکمت، ۵۱۳۶۶ هـ ش، اول.

۹۶. ↑ نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۱۱۵، قم، زهیر، ۱۳۸۶ ه ش، اول 
۹۷. ↑ حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ص ۲۶، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه، اول، ۱۳۸۰ ش

منبع

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «یقین»، تاریخ بازیابی ۹۶/۳/۲۴. 
سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «یقین»، تاریخ بازیابی ۹۶/۳/۲۲. 

رده‌های این صفحه : [مقالات پژوهه](#) | [مقالات اندیشه قم](#) | [یقین](#)